

تقوای واقعی و تقوای غیر واقعی



تقوی معنایش (چراغ) است. چراغ اگر دروغ باشد که دیگر چراغ نیست، حتی اگر میلیونها نفر شهادت بدهند که این چراغ است چراغ نخواهد شد.

حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: (فلا یغرنک طنطنة الرجال من نفسک) یعنی حرفهای مردم تو را گول نزد. تقوی معنایش این است و برای این کار باید انسان زحمت بکشد. در قرآن کریم خداوند می‌فرماید: (یعلمون ظاهراً من الحیوة الدنیا و هم عن الآخرة هم غافلون) یعنی: ظواهر را ملاحظه می‌کنند. چه گفتیم، چه کاری انجام دادیم، آبرویمان را حفظ کردیم و نظایر آنها، اما توجه به خدا در آن نیست. همان طور که خداوند در مورد منافقین می‌فرماید: (ولا یذکرون الله الا قليلاً) یعنی: خدا را جز در مواردی اندک، ذکر نمی‌کنند. به همین خاطر است که تقوی، زحمت کشیدن و توسل به خدا می‌خواهد، که این حالت به انسان دست بدهد، و با سر و صدا و صحبت و نظایر آن نیست، بلکه يك موضوع واقعی است که در قلب انسان است و مربوط به ظواهر نیست. مثلاً در مورد پهلوانی، اگر همه مردم بگویند فلان شخص پهلوان است اگر او پهلوان نباشد، با این حرفها پهلوان نخواهد شد و حتی يك نفر را نخواهد توانست به زمین بزند. بر عکس، اگر کسی پهلوان باشد، حتی اگر همه مردم بگویند فلانی پهلوان نیست، در موقع کشتی‌گرفتن می‌تواند ثابت کند که پهلوان است. همچنین در مورد عالم بودن، اگر کسی عالم نباشد حتی اگر همه مردم بگویند فلان شخص عالم است، او عالم نخواهد شد، و اگر يك مسئله از او پرسند، نمیتواند پاسخ بدهد. یکی از علمای کربلا، به افغانستان رفته بود. عالم افغانی که میزبان عالم کربلائی بود، از او پرسید: شما از کدامیک از مراجع اجازه دارید؟ عالم کربلائی به او گفت: ما برای اجازه و نظایر آن نیامده‌ایم و طلبه‌ای بیش نیستیم. طلبه افغانی شخص زرنگی بود. از او مسائلی در مورد طهارت، نماز، روزه، زکوة، دیات، قضاء، شهادت و... پرسید و میهمان به همه آنها پاسخ داد. در موقع نماز، میزبان مهمان را همراه خود به مسجد برد و دست او را گرفته و در محراب قرار داد و به مردم گفت که ای مردم این شخص از من اعلم است. به او اقتدا کنید من هم به او اقتدا می‌کنم چون مردی مجتهد است. هر امری، واقعیتش مهم است نه اینکه مردم چه چیزی بگویند. سعدی می‌گوید: (مشک آن است که بگوید نه آنکه عطار بگوید) ممکن است عطار بگوید که این مشک نیست، این سنگ است، شما بو می‌کنید و می‌بینید که بوی مشک می‌دهد و می‌گوئید مشک است. برعکس اگر عطار بگوید این شئیء مشک است، قسم هم ممکن است بخورد و یا دو نفر شاهد هم بیاورد ولی موقعی که بو می‌کنید می‌بینید بوی مشک ندارد و مشک نیست. باید کوشش کنیم که تقوای واقعی در ما ایجاد شود، و خیلی هم کار مشکلی است و فکر نکنید که کار آسانی است و به صرف اینکه نمازی خواندیم و حجی رفتیم و زیارتی کردیم، تقوای ما زیاد است. هیچیک از اینها دلیل نیست.

دلیل تقوی این است که ببینیم آیا واقعا قلب ما به خدا مربوط است یا نه؟ و واقعا از خدا می‌ترسیم و خدا را در برابر خود می‌دانیم یا خیر؟ و فرقی نمی‌کند در کدامیک از کارهایمان باشد، در فروش، خرید، رهن، نماز، روزه، مردم داری، و اخلاق، تجارت، غیر آنها.